

سعيد مدنى قهفرخى

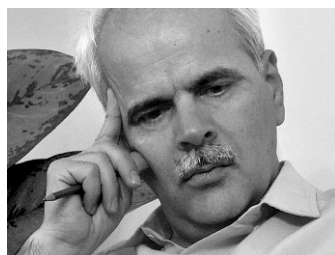
جامعه مدنى

وكرونا

تجربة جھانى



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه



سعید مدنی قهفرخی

متولد ۱۳۳۹

او سال‌ها به آموزش و پژوهش در زمینه مسایل اجتماعی (از جمله اعتیاد، خشونت علیه زنان و کودکان، فقر و نابرابری و تن‌فروشی) اشتغال داشته و تاکنون مقالات و کتاب‌های زیادی در این زمینه منتشر کرده است.

از جمله آثار او:

جامعه‌شناسی روسپی‌گری، وضعیت توسعه انسانی در ایران

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱۱
مقدمه	۱۳
فصل اول: تعاریف	۲۳
۱-۱. جامعه مدنی	۲۳
۲-۱. سازمان های جامعه مدنی	۲۴
۳-۱. سازمان مردم نهاد	۲۵
۴-۱. سازمان جماعت محور	۲۷
۵-۱. سازمان ایمن محور	۳۰
۶-۱. سازمان غیرانتفاعی	۳۳
۷-۱. سازمان خیریه	۳۴
۸-۱. اپیدمی (همه گیری)	۳۷
۹-۱. پاندمی (دنیاگیری)	۳۹
فصل دوم: تجارب جوامع مدنی در همه گیری ها و دنیاگیری ها	۴۱
۱-۲. چین: پیشروی آرام جامعه مدنی در اپیدمی کووید ۱۹	۴۱
۲-۲. هنگ کنگ: بحران اعتماد در بحران سارس	۴۸

۸ ■ جامعه مدنی و کرونا

- ۳-۲. تایوان: سازمان‌های جامعه مدنی ضعیف..... ۶۳
- ۴-۲. امریکا: مشارکت جماعت..... ۸۸
- ۵-۲. کانادا: تقویت سرمایه اجتماعی..... ۹۰
- ۶-۲. برتغال: تاب‌آوری اجتماعی..... ۹۱
- فصل سوم: مشارکت جامعه مدنی برای مقابله با اپیدمی و پاندمی..... ۹۳
- ۱-۳. ضرورت مشارکت جامعه مدنی برای مقابله با همه‌گیری‌ها..... ۱۰۱
- ۲-۳. عوامل مؤثر در نقش سازمان‌های مردم‌نهاد..... ۱۰۹
- ۳-۳. رابطه جامعه مدنی و دولت در همه‌گیری‌ها..... ۱۱۵
- ۴-۳. سیاست و فرهنگ جامعه مدنی در برابر دولت..... ۱۲۰
- فصل چهارم: موانع و چالش‌های مشارکت جامعه مدنی..... ۱۲۷
- ۱-۴. فقدان منابع کافی..... ۱۲۸
- ۲-۴. ذهنیت دولتمردان..... ۱۲۹
- ۳-۴. سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌ها..... ۱۳۴
- ۴-۴. چالش‌های جامعه مدنی..... ۱۴۰
- فصل پنجم: توصیه‌ها..... ۱۴۵
- ۱-۵. مشارکت جماعت‌ها را فراموش نکنید..... ۱۴۵
- ۲-۵. مداخله در جمعیت‌های آسیب‌پذیر و مناطق اسکان غیررسمی..... ۱۵۸
- ۳-۵. تأمین منابع..... ۱۷۴
- ۴-۵. گفتگو با اهداکنندگان منابع مالی..... ۱۷۷
- ۵-۵. تجدید سازمان..... ۱۸۴
- ۶-۵. تعامل با رهبران معنوی و سازمان‌های ایمان‌محور..... ۱۸۸
- ۷-۵. تجدیدنظر در اولویت‌ها..... ۱۹۸
- ۸-۵. نظارت و پایش رعایت موازین حقوق بشر در ارائه خدمات..... ۲۰۵
- منابع فارسی..... ۲۲۷
- منابع انگلیسی..... ۲۲۹

سازمان‌های جامعهٔ مدنی، خانواده‌ها، افراد و رهبران سنتی، نقشی ضروری در کاهش اثرات یک آنفلوآنزای دنیاگیر بازی می‌کنند. گروه‌های غیردولتی باید در اقدامات مربوط به آماده‌سازی مشارکت کنند و با استفاده از مهارت‌ها و قابلیت‌هایشان به جماعت‌ها برای آماده‌سازی و واکنش در برابر یک دنیاگیری کمک کنند (WHO, 2009).



گروه‌هایی که ارتباط نزدیک و مستقیمی با جماعت‌ها دارند، عموماً برای افزایش آگاهی، ابلاغ اطلاعات دقیق، مقابله با شایعات، فراهم کردن خدمات موردنیاز و برقراری ارتباط با دولت در مواقع اضطراری موقعیت خوبی دارند. چنین گروه‌هایی باید نقاط قوت و نقش‌های احتمالی خود را شناسایی کنند و با همکاری دولت‌های محلی و سایر سازمان‌های محلی برای واکنش در دوران یک دنیاگیری، برنامه‌ریزی کنند. این گروه‌ها می‌توانند تلاش‌های سازمان‌ها را در بخش‌های دیگری نظیر بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها، تکمیل کنند. به‌عنوان مثال، اگر تعداد زیادی از بیماران در خانه‌ها تحت مراقبت باشند، جماعت و سازمان‌های ایمان‌محور (faith-based organisation) می‌توانند به خانوارها کمک و از آن‌ها حمایت کنند (WHO, 2009).



در طول یک دنیاگیری، مهم این است اطمینان حاصل کنیم که خانوارها به اطلاعات صحیح، غذا، آب و دارو دسترسی داشته باشند. برای خانواده‌ها، دسترسی به اطلاعات قابل‌انکاز از طریق منابعی مانند سازمان بهداشت جهانی، دولت‌های محلی و ملی ضروری خواهد بود. احتمال دارد که افراد، به‌ویژه آن‌هایی که از آنفلوآنزای دنیاگیر جان سالم به‌در برده‌اند، با کار داوطلبانه در یک گروه سازمان‌یافته به دیگر افراد جماعت کمک کنند (WHO, 2009).

مقدمه

جهان مدتی است درگیر مشکلات بیماری‌های دنیاگیر (پاندمیک) شده است. به‌عنوان مثال، تنها در قرن بیست‌ویکم، سارس^۱ در سال ۲۰۰۳، اولین بار در چین رخ داد و به‌سرعت در سراسر جهان شایع شد. سرایت سارس از انسان به انسان و میزان مرگ‌ومیر آن بسیار زیاد بود. با این حال، پس از آشفتگی کوتاه، سارس محو شد و به‌ظاهر معضل عالم‌گیر فاجعه‌آمیز و ترسناکی رخ نداد. وقایع اولیه به دنبال شیوع بعدی گونهٔ H5N1 با نرخ مرگ‌ومیر ۶۲٫۵ درصد از افراد آلوده رخ داد که موجب نگرانی چشمگیر جهانی شد. با وجود این، این بیماری بدون اینکه تبدیل به یک بیماری دنیاگیر واقعی شود، ادامه یافت (Roos, 2013). در سال ۲۰۰۹ ویروس H1N1 به دلیل گسترش سریع از امریکای شمالی به سراسر جهان، نگرانی شدیدی ایجاد کرد. طبق برخی مطالعات در سال ۲۰۰۹ این بیماری حدود ۲۶ درصد از جمعیت جهان را آلوده کرد، اما همان‌طور که مدیر کل سازمان بهداشت جهانی، مارگارت چان^۲ متذکر شد، به دلیل «موفقیت بسیار خوب» در مهار، تأثیر آن

1. SARS: Severe Acute Respiratory Syndrome

2. Margaret Chan

بسیار کم بود» (Chan, 2010). در اواخر سال ۲۰۱۲، H7N9 در شرق چین - مرکز بسیاری از بیماری‌های دنیاگیر در طول تاریخ - پدیدار شد. از ژوئیه ۲۰۱۳، ۱۳۲ مورد بیماری تأیید شد که ۴۳ مورد مرگ و میر داشت (Pro, 2013, med). اما پس از آن تاکنون H7N9 مشاهده نشده است. بنابراین تا امروز کره‌خاکی اختلالات نسبتاً محدودی از این نوع بیماری‌های عفونی نوظهور را متحمل شده است.

با این حال، مطالعه‌ای که در مورد ظهور بیماری‌های عفونی از سال‌های ۱۹۴۰ تا ۲۰۰۴ توسط جونز و همکاران انجام شده، نشان می‌دهد در طول این دوره از دهه ۱۹۸۰ به‌طور میانگین سالانه ۵٫۲ مورد از چنین بیماری‌هایی را با فراوانی افزایشی ثابت تجربه کرده‌ایم. از جمله عوامل شناسایی شده که به افزایش این بیماری‌ها کمک کرده می‌توان به افزایش جمعیت در سراسر جهان، روند فزاینده جنگل‌زدایی در بسیاری از قسمت‌های جهان، افزایش اتکا به دامداری‌ها، ادامه و گسترش فعالیت بازارهای حیوانات زنده و جابجایی بسیار بیشتر انسان‌ها اشاره کرد. در گزارش خطرات جهانی مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۲، بیماری‌های دنیاگیر را در فهرست خطرات جدی پیش روی سیاره قرار داده است (Jones, et al., 2008). با وقوع هر همه‌گیری (اپیدمی) جدید، سازمان بهداشت جهانی همه کشورهای را به تقویت ظرفیت‌ها و آمادگی پاسخ به بیماری دنیاگیر فرامی‌خواند و نسبت به خطرات بالقوه هشدار می‌دهد. از زمان بیماری دنیاگیر سارس، چنین فراخوان‌هایی توسط سازمان بهداشت جهانی، جامعه بین‌المللی را به تلاطم انداخته است. بسیاری از ملت‌ها تلاش‌های اساسی برای توسعه پروتکل‌ها و دستورالعمل‌ها برای تسهیل ارتباطات بین دولتی و همکاری در باره شیوع آتی انجام داده‌اند. مقررات بین‌المللی بهداشت (IHR) ^۱، که در سال ۲۰۰۵ به روز شد و در سال ۲۰۰۷ به اجرا درآمد، برای ۱۹۴ کشور لازم‌الاجرا گردید. علاوه بر این، دستورالعمل‌های به اشتراک‌گذاری اطلاعات و جلسات بین‌المللی شفافیت بیشتری یافته‌اند و به نهادینه شدن بیشتر

سازوکارهای پاسخ به بیماری‌های دنیاگیر بین‌المللی کمک کرده‌اند. چنین اقداماتی برای آماده‌سازی و پاسخ‌گویی به بیماری‌های عالم‌گیر در آینده بسیار مهم بوده‌اند (IHR, 2013).

با این حال، همکاری‌های بین‌المللی به تنهایی کافی نیست و قابلیت‌های پاسخ‌گویی داخلی مؤثر نیز لازمهٔ مهار و کاهش بیماری‌ها و ارتقای سلامت جوامع هستند. دولت چین در سال ۲۰۰۳ به دنبال پنهان کردن همه‌گیری سارس و شیوع بیماری‌های جدید بود، و مدعی شد هدفش اطلاع‌رسانی جهانی پس از تحت مهار قرار گرفتن اوضاع بوده است. عدم موفقیت این رویکرد هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی ثابت شد. در سطح داخلی، شیوع بیماری موجب پخش شایعات و کاهش شدید اعتماد نسبت به دولت گردید، و در سطح بین‌المللی بیماری پس از انتقال به هنگ‌کنگ در سطح جهان گسترش یافت. حتی هنگامی که پکن در پی انکار بحران بود و همکاری برای کاهش آن را به تأخیر انداخت، سارس به سایر کشورها از جمله به تایوان و کانادا رسیده بود (SCHWARTZ, 2014).

هنگامی که چین پی برد برای مهار سارس باید شفافیت را افزایش دهد و با قاطعیت عمل کند، بسیج منابع دولتی در کنار اقدامات گروهی عموم مردم برای مهار شیوع، ثمربخش واقع شد. دولت پویش بزرگ اطلاع‌رسانی به‌راه انداخت، تا عموم مردم را در مورد بیماری‌ها، فعالیت متخصصان پزشکی و سایر مقامات، ضرورت بسیج عمومی برای مراقبت از یکدیگر، ضد عفونی کردن فضاهای عمومی، اجرای قرنطینه و دیگر پروتکل‌ها آگاه سازد. این بسیج گسترده، که سنتی بود از عصر مائوئیستی بسیار مؤثر واقع شد.

مزیت بارز بسیج جامعه موجب شد دولت چین با کنترل رفتارهای پرخطر و اطمینان از رعایت دستورالعمل‌های تدوین شده برای مهار شیوع بیماری، وضعیت را مهار کند. پس از اتخاذ تصمیم برای این اقدام، چین توانست فشارهای اجباری از بالا تا پایین را به پایین‌ترین سطوح دولت و جامعه تحمیل کند و از پاسخ مؤثر به بیماری‌های دنیاگیر به‌طور نسبی اطمینان حاصل کند. چنین اقداماتی در نظام‌های

غیراستبدادی چالش برانگیزتر است، و ممکن است نتایج ضعیف تری حاصل شود، مانند آنچه در مورد تایوان رخ داد. پاسخ به سارس در تایوان با وجود شبکه بهداشت عمومی توسعه یافته تر، ثروت بیشتر، جمعیت کمتر و داشتن نعمت زمان (شیوع ابتدا در چین رخ داد و پس از گذشت چهار ماه بعد به تایوان منتقل شد) نسبتاً غیر مؤثر بود (Schwartz and Evans, 2007). این مقایسه نشان می دهد پاسخ به بیماری دنیاگیر در بسیاری از موارد یک مسئله سیاسی است تا یک معضل بهداشت عمومی.

البته توصیه به اینکه کشورها رویکرد اقتدارگرایانه از بالا به پایین را در قبال واکنش به بیماری دنیاگیر اتخاذ کنند، هم غیر عملی و هم در اغلب موارد برای جامعه غیر قابل تحمل است. بر این اساس، در آینده یک نظام پاسخ دهی مؤثر، با توجه به اجتناب ناپذیر بودن یک بیماری دنیاگیر نابود کننده جهان، ضروری است. به دلیل ماهیت سیاسی اقدامات مؤثر برای مهار اپیدمی ها، برخی از محققان دریافته اند بهترین گزینه حتی اگر از نظر علمی صحیح باشد، همیشه توسط نظام های سیاسی و مدیران مربوطه اتخاذ نمی شود (Brinkerhoff and Crosby, 2002). بنابراین، در فرآیند کلی سیاست گذاری، اقدامات سیاسی سخت گیرانه شرط لازم است، اما به تنهایی یک سیاست مؤثر کافی نیست (Weber, 1986). همان طور که جرمی فرار، استاد طب گرمسیری و بهداشت جهانی در دانشگاه آکسفورد استدلال می کند، علاوه بر بهبود فناوری ها برای پاسخ به بیماری دنیاگیر، به مداخلاتی مانند توزیع ماسک، شستشوی اجباری دست، فاصله گذاری اجتماعی و موارد دیگر نیز، نیاز داریم. اقدامات برای افزایش فاصله اجتماعی ممکن است شامل لغو رویدادهای عمومی و بسته شدن یا محدود کردن دسترسی به امکانات تفریحی یا حتی مدارس باشد. برای تحقق این فعالیت ها، مشارکت عمومی کاملاً ضروری است (Topal and Ward, 2013). استدلال این است که در جستجوی اقدام مؤثر، دولت باید به دنبال همکاری با جامعه مدنی باشد تا بتواند در جهت هدف مشترک شناسایی

یک پاسخ به بیماری دنیاگیر مؤثر عمل کند.

برای مثال مرگ پسر بچه‌ای یک ساله در روستایی در جنوب گینه، نخستین گزارش مرگ بر اثر ویروس ابولا در ماه دسامبر سال ۲۰۱۳ بود که نخستین توجهات را به آن جلب کرد. بنیانگذار و مدیرعامل مؤسسه «فیس آفریکا» که هدف آن افزایش دسترسی شهروندان به آب نوشیدنی سالم در منطقه جنوبی صحرای افریقا است، در گزارشی در سایت مجمع جهانی اقتصاد در این زمینه می‌نویسد: «اولین مورد از ابتلا به بیماری ابولا در غرب افریقا، در سپتامبر ۲۰۱۳ ثبت شد و تا اوایل سال ۲۰۱۴ طول کشید تا این بیماری چهره واقعی‌اش را به ما نشان دهد. از خودمان باید پرسیم آیا می‌توانستیم از شیوع این بیماری زودتر مطلع شویم؟ آیا می‌توانستیم از گزارش‌های مستقیم و دست اول نهادهای محلی استفاده کنیم؟ آیا متخصصان بیماری‌های همه‌گیر می‌توانستند پیش‌بینی بهتری از ظرفیت‌های نظام درمانی منطقه برای مقابله با ابولا داشته باشند؟ آیا گروه‌های محلی می‌توانستند به گروه‌های دیگر درباره خطرات جدی این بیماری و راه‌های اولیه مهار آن هشدار بدهند؟ متأسفانه همان‌طور که بارها در گذشته اتفاق افتاده است، ما زمانی متوجه این اقدامات پیشگیرانه شدیم که بیماری کاملاً شیوع پیدا کرده بود.» در گزارشی دیگر شهردار نیویورک در دومین نشست مطبوعاتی خود درباره کرونا (پیش از شیوع آن در این شهر) در ۲۶ فوریه ۲۰۱۹، بر استفاده از کمک‌های سازمان‌های مردمی و اجتماعات محلی در صورت شیوع کرونا در این شهر، تأکید کرد؛ این گروه‌ها از قبل شبکه‌ای از ارتباطات گسترده با مردم را در محلات یا بخش‌های مختلف شهر یا منطقه برقرار کرده‌اند.

به دلیل توان بالقوه سازمان‌های مردم‌نهاد، روابط گسترده و اعتماد متقابل میان مردم محلی و اعضای این نهادها که یا عضو این جوامع هستند یا شناخت دقیق‌تری از مردم این جوامع دارند می‌توان انتظار داشت آن‌ها در صف مقدم مقابله با همه‌گیری قرار گیرند. پوی‌های آگاهی‌بخشی درباره ابولا توسط مؤسسه «فیس آفریکا» در لیبریا یکی از نمونه‌های موفق در این زمینه است که به کاهش آمار

مرگ و میر در این منطقه انجامید. به گفته یک فعال محلی: «تأثیر پویش‌های آگاهی‌بخشی، حاصل پیوندهای محلی و اعتماد عمیقی بود که اعضای ما از قبل با مردم محلی برقرار کرده بودند. نمونه‌های بسیاری وجود دارد که گروه‌های بهداشتی (ملی یا بین‌المللی) پس از حضور در محل، با برخورد بد و گاهی دشمنی آشکار مردم مواجه شده‌اند». به گفته او اعضای این جمعیت‌های محلی ممکن است، تمام دانش لازم را در اختیار نداشته باشند، اما اشتیاق به کمک، مسئولیت‌پذیری و حتی گاهی راه‌حل‌های محلی برای مشکلات بزرگ دارند. در گزارشی به نام «مشارکت عمومی، ابزاری برای رهبری رویدادهای بهداشتی فاجعه‌بار» که چند سال قبل توسط مرکز درمانی دانشگاه پیتسبورگ امریکا منتشر شد، با نگاهی به احتمال همه‌گیری بیماری آنفلوانزا در آینده نوشته شد: «زیرساخت‌های مدنی برای مدیریت بیماری‌های همه‌گیر، ضروری است چون می‌توانند در زمان بروز فاجعه‌ای ملی، شبکه‌ای از افراد مطلع و تربیت‌شده را به خدمت بگیرند.» در بخشی از این گزارش آمده: «می‌توان از روابط پایداری که جامعه مدنی با افراد یک جامعه برقرار کرده است، در زمان بروز اپیدمی استفاده کرد، چه با هدف ایجاد آمادگی پیش از همه‌گیر شدن بیماری، چه برای اطلاع‌رسانی و سازمان‌دهی مردم در زمان وقوع آن و چه در فرآیندهای بهبود و بازیابی پس از عبور از فاجعه، به‌ویژه وقتی سر دولت برای مدیریت فاجعه‌ای که رخ داده خیلی شلوغ است.»

شبکه‌ای از نیروهای مشتاق، مسئول و مطلع که از قبل بدون انگیزه‌های مالی و براساس اهداف وطن‌دوستانه و انسانی شکل گرفته‌اند، می‌توانند در زمان بروز یک همه‌گیری همچون کرونا، به خدمت جامعه درآیند. این گروه‌ها، جمعیت‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد با سمن‌ها و سازمان‌های جماعت‌محور فارغ از حوزه تخصصی کاری (خواه مبارزه با فقر باشد یا انگیزه‌های زیست‌محیطی)، به دلیل شبکه روابط و اعتماد متقابلی که از قبل با مردم شکل داده‌اند، می‌توانند همچون صدها بازوی کمکی کوچک، نیروهای دولتی در صحنه را یاری دهند. این حلقه‌های رابط مطلع و معتمد در فاصله مردم و دولت، چه در زمینه اطلاع‌رسانی دوطرفه در مورد بیماری

و چه برای کمک‌های فیزیکی موردنیاز در مراکز بهداشتی و درمانی و شهرها یا مناطق دورافتاده، می‌توانند کمک مهمی به نیروهای دولتی بکنند. برای مثال در انگلستان و در دوران دنیاگیری آنفلوانزا از شهروندانی که احساس می‌کردند به بیماری مبتلا شده‌اند درخواست شد که خودشان علائم‌شان را ارزیابی کنند و اگر نتیجه گرفتند که به H1N1 مبتلا شده‌اند از یکی از اعضای خانواده یا از یکی از دوستان که به بیماری مبتلا نیست و علائمی ندارد بخواهند که به بیمارستان برود و داروی ضد آنفلوانزای تامی‌فلو^۱ را تهیه کند. البته این سیاست در پایان به دلیل یافته‌های جدید دربارهٔ طبیعت ویرانگر آنفلوانزا و نه به این دلیل که شهروندان نشان دادند که لایق این اعتماد نیستند، کنار گذاشته شد.

اما از سوی دیگر اپیدمی‌ها جامعهٔ مدنی را بی‌نصیب نمی‌گذارند. از جمله دنیاگیری جدید ویروس کرونا در سراسر جهان، جامعهٔ مدنی را در اغلب جوامع با چالش‌های اساسی مواجه و فعالیت آن‌ها را مختل کرده است. قرنطینه و اقدامات مربوط به فاصله‌گذاری فیزیکی سبب محبوس شدن مردم در خانه‌هایشان شده و امکان ملاقات، سازمان‌دهی، و دفاع را دشوار کرده است. بسیاری از سازمان‌های جامعهٔ مدنی و ادار شده‌اند فعالیت‌های برنامه‌ریزی شده را تعلیق کنند؛ دیگران نیز در حال تقلا برای انتقال کارهایشان در بستر آنلاین‌اند. امر نگران‌کنندهٔ دیگر این است که رهبران مستبد در برخی کشورها، با تضعیف نظارت و توان، اعمال سانسور، و گسترش نظارت دولتی، از این بحران در جهت تنگ کردن حلقهٔ سیاسی‌شان علیه جامعهٔ مدنی نیز سوءاستفاده می‌کنند؛ آن‌هم در زمانی که سازمان‌های جامعهٔ مدنی کمتر امکان دفاع از خود را دارند. چنین اقداماتی تهدید عظیمی برای کنشگری مدنی محسوب می‌شود. در بسیاری از کشورها، قوانین محدودکننده، حتی پیش از شروع بحران، جامعهٔ مدنی را تحت فشار قرار داده بود. دنیاگیری، پوششی بی‌دردسر برای دولت‌ها فراهم کرده تا موازنهٔ قدرت را بیشتر به نفع خودشان متمایل کنند.

1. Tamiflu

اگر چه این تصویر نگران کننده است، اما بحران همه گیری‌ها از جمله کرونا صورت‌های جدیدی از بسیج مدنی را هم پدید آورده است. کنشگران جامعه مدنی در بسیاری کشورها، اعم از مردم‌سالار و غیرمردم‌سالار، قابلیت خود را در چالش با دنیاگیری به اشکال مختلف نشان دادند. آن‌ها خلأهای دولت‌ها را پر می‌کنند تا خدمات ضروری برسانند، اطلاعات دربارهٔ ویروس منتشر کنند، و از گروه‌های در حاشیه و آسیب دیده محافظت می‌کنند. در برخی مناطق، این مؤسسات با ارائه خدمات و فعالیت عمومی برای حمایت از جماعت‌های محلی نیازمند به کمک اقتصادی مشارکت می‌کنند. همچنین ائتلاف‌هایی تازه برای پاسخ خواستن از دولت‌های خاطی یا سرسخت ایجاد کرده‌اند.

البته همهٔ ابتکارهای جوامع مدنی ذاتاً مردم‌سالارانه نیست، و همهٔ گروه‌های مدنی نقش سازنده در پاسخ به بحران ایفا نمی‌کنند. با وجود این، جریان کنونی سازمان‌دهی مدنی فرصتی برای برجسته کردن نقش حیاتی جامعه مدنی در حفظ جماعت‌های پویا و سالم و مردم‌سالاری در ابعادی گسترده‌تر فراهم کرده است. حامیان جهانی جامعه مدنی باید تلاش‌های خود را در جهت تقویت ابتکارات فزایندهٔ محلی بهبود بخشند، صداهای جامعه مدنی در پاسخ به دنیاگیری را بلندتر کنند و پشتیبان کوشش‌هایی باشند که مانع اعمال محدودیت‌های بیشتر حقوق مردم‌سالارانه از سوی دولت‌ها است (Brechenmacher et.al, 2020).

این کتاب ماحصل پژوهشی است تحت عنوان: «بررسی تجارب سازمان‌های اجتماعی جامعه مدنی در مقابله با بحران همه گیری کرونا و ویروس‌ها در سطح جهان» که با حمایت مؤسسه نیکوکاری دکتر مجتبی معین انجام شد. هدف کلی پژوهش عبارت بود از: «شناخت تجارب، چالش‌ها و راهکارهای سازمان‌های جامعه مدنی در مقابله با بیماری‌های همه گیر در سطح جهانی». این مطالعه بدون همکاری خانم‌ها گیتی بهرامی، منصوره حمصیان اتفاق، ساغر سلیمان‌زاده، دنا شمسی‌زاده و آقایان محمدعلی محمدی و حامد صدیقی به سرانجام نمی‌رسید، از همهٔ آن‌ها سپاسگزاری می‌کنم. سرکار خانم مریم رسولیان ناظر پروژه نیز با

راهنمایی‌های مؤثر بر غنای گزارش افزودند. از ایشان نیز که با همهٔ گرفتاری‌ها زحمت بازخوانی گزارش را کشیدند تشکر می‌کنم.

این کتاب پیشکش است به سازمان‌های جامعهٔ مدنی به ویژه آن‌ها که با عشق به انسان و به ویژه ستمدیدگان ایران با همهٔ توان در کوران کرونا تلاش کردند تا دردی از دردها را درمان و زخمی از زخم‌ها را مرهم نهند.

سعید مدنی

پاییز ۱۳۹۹

فصل اول تعاریف

۱-۱. جامعه مدنی

به نظر هگل جامعه مدنی به مثابه نظام بازار است که مبادله کالا و کار در آن صورت می‌پذیرد (گرامشی، ۱۳۸۳). هگل جامعه مدنی را به عنوان سیستم نیازها، در نظر می‌گیرد، و این جامعه عرصه روابط اقتصادی است. به همین دلیل هگل معتقد است جامعه مدنی در دوره‌ای خاص یعنی دوره سرمایه‌داری به وجود آمد. الکسی دوتوکویل جامعه مدنی را مجموعه‌ای از نهادهای مستقل و انجمن‌های داوطلبانه می‌داند که دولت در ایجاد آنها نقشی ندارد ولی این انجمن‌ها از حمایت رسوم و نهادهای اجتماعی متناسب با دموکراسی برخوردار هستند (افروغ، ۱۳۸۷). آنچه در تعریف وی برجسته است، عنصر سیاسی و نقش جامعه مدنی در نظم دموکراتیک است. از نظر ویرک و همکاران (۲۰۰۷) «جامعه مدنی دربرگیرنده شمار زیادی از میدان‌های عمومی بالقوه خودمختار و منفک از حکومت است. فعالیت‌های کنشگران که در جامعه مدنی توسط انجمن‌های گوناگون تضمین و موجب می‌شود که جامعه از فروغلتیدن به قالب یک توده بی‌شکل نجات یابد.» بانک جهانی نیز در تعریف مشابهی تأکید می‌کند: «واژه جامعه مدنی اشاره به

طیف گسترده‌ای از سازمان‌های غیردولتی و غیرانتفاعی دارد که در زندگی اجتماعی حضور داشته و مبین منافع و ارزش‌های اعضای خود یا دیگران براساس ملاحظات اخلاقی، فرهنگی، سیاسی، علمی، مذهبی و نوع دوستانه باشند (بانک جهانی، ۲۰۱۳). با توجه به تعاریف فوق، جامعه مدنی را با این ویژگی‌ها بهتر می‌توان شناخت: استقلال نسبی از دولت دارد، با هسته زیست‌جهان افراد پیوند خورده است، در عین تکرر، عرصه ظهور همگان است، کنشگران عرصه آن خود را شهروند می‌دانند نه تابع و مرید، مبتنی بر گفتگو و خرد جمعی است، دربردارنده آزادی افراد در عرضه و تقاضای کالا و خدمات بدون انحصارهای دولتی است (دایموند، ۲۰۰۴).

۲-۱. سازمان‌های جامعه مدنی^۱

سازمان‌های جامعه مدنی در ماهیت و ترکیب بسیار متنوع هستند از جمله عبارت‌اند از: سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های داوطلبانه خصوصی، سازمان‌های مردمی، سازمان‌های جماعت‌محور، سازمان‌های میانجی برای بخش داوطلب و غیرانتفاعی، بنیادهای اجتماعی، برنامه‌های توسعه رهبری اجتماعی، باشگاه‌های شهری، اتحادیه‌های تجاری، گروه‌های جنسیتی، مذهبی، فرهنگی، خیریه‌ها، باشگاه‌های ورزشی و اجتماعی، تعاونی‌ها، گروه‌های زیست‌محیطی، انجمن‌های متخصصان، محیط‌های آموزشی و پژوهشی، نهادهای اقتصادی، نهادهای سیاسی، سازمان‌های مصرف‌کنندگان، رسانه‌ها، سازمان‌های مذهبی، گروه‌های شهری، سازمان‌های اجتماعی، باشگاه‌ها (ادوارد، ۲۰۰۴). در این مطالعه سازمان‌های اجتماعی جامعه مدنی به آن دسته از این سازمان‌ها که در امور اجتماعی فعالیت دارند اشاره دارد. آنچه با زندگی روزمره مردم مرتبط است امور اجتماعی نامیده می‌شود که البته تمایز مشخصی با امور سیاسی (احزاب، نظام سیاسی و...) و اقتصادی (اتحادیه‌ها، بخش خصوصی و...) دارد.

1. civil society organizations

۳-۱. سازمان مردم‌نهاد^۱

مطابق بند الف ماده یک آیین نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، سازمان مردم‌نهاد یا سمن به تشکل‌هایی اطلاق می‌شود که توسط گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی غیرحکومتی به صورت داوطلبانه با رعایت مقررات مربوطه تأسیس شده و دارای اهداف غیرانتفاعی و غیرسیاسی ماست. در تبصره ۱ همین ماده آمده است: عناوین «جمعیت»، «انجمن»، «کانون»، «مرکز»، «گروه»، «مجمع»، «خانه»، «مؤسسه» و نظایر آن می‌تواند به جای واژه «سازمان» در نام‌گذاری به کار گرفته شوند. براساس تبصره ۲ واژه «غیردولتی» به این معناست که دستگاه‌های حکومتی در تأسیس و اداره سازمان دخالت نداشته باشند. مشارکت مقامات و کارکنان دولتی در تأسیس و اداره سازمان، در صورتی که خارج از عنوان و سمت دولتی آنان باشد، مانع وصف غیردولتی سازمان نخواهد بود. در تبصره ۴، اهداف غیرانتفاعی عبارت است از عدم فعالیت‌های تجاری و صنفی انتفاعی به منظور تقسیم منافع آن بین اعضا، مؤسسان، مدیران و کارکنان سازمان. مطابق تبصره ۵، داوطلبانه به معنای مشارکت و تأسیس و اداره سازمان براساس اصل آزادی اراده اشخاص است. سازمان‌ها و نهادهای مردم‌نهاد، در همه کشورها و از جمله در ایران، دارای شخصیت حقوقی مستقل و بنابر مقتضیات و نیازهای خود دارای قانونمندی و اساسنامه مدونی هستند و نیز در چارچوب قوانین موضوعه کشور و مفاد آیین‌نامه‌های اجرایی آن فعالیت می‌کنند (دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، ۱۳۹۰).

سمن‌ها به عنوان متصل‌کننده، میانجی و بیان‌کننده منافع شهروندان از طریق گفتگو و نقد نظام اجتماعی خدمت می‌کنند. سمن‌ها عقاید شهروندان را بیان می‌کنند و بین دولت و بخش خصوصی قرار می‌گیرند و لذا بخشی از جامعه مدنی هستند (مقیم، ۱۳۸۳). آگاهی و اعتماد عمومی، سرمایه اصلی سازمان‌های غیردولتی است. سازمان‌های مردم‌نهاد در عمل نقش بسیار مهمی به عنوان واسطه بین

فرد فرد مردم و قوای حاکم ایفا می کنند. هر چند این سازمان‌ها بخشی از ساختار دولت محسوب نمی شوند، ولی می توانند تأثیرات خاصی بر روند حکمرانی بر جای بگذارند (مطهری و دیگران، ۱۳۹۱). توسعه پایدار، جامعه مدنی و سمن‌ها به عنوان بخش سوم توسعه شناخته شده است، به طوری که میزان بودجه جذب شده از سازمان بانک جهانی در دهه ۱۹۸۰، از ۲۰ به ۵۲ درصد در دهه ۱۹۹۰ رسید. سازمان‌های غیردولتی در دو قرن اخیر توسعه یافته اند. یکی از نخستین سازمان‌های غیردولتی، صلیب سرخ جهانی است که در سال ۱۸۶۳ تأسیس شد. عبارت «سازمان‌های غیردولتی» با تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ به وجود آمد و در قرن بیستم اهمیت یافت. از منظر پیشینه، اصولاً سه مرحله دوران تکامل برای سازمان‌های غیردولتی شناسایی شده است. در مرحله اول، نوع خاصی از سازمان‌های مردم‌نهاد شکل گرفتند که بر امدادسانی و رفاه متمرکز بودند و مستقیماً به افراد ذی نفع خدمات امدادی ارائه می کردند از جمله توزیع غذا، تأمین پناهگاه و ارائه خدمات بهداشتی. در مرحله دوم سازمان‌های مردم‌نهاد از لحاظ وسعت و اندازه، کوچک تر و به مجموعه‌های مستقل تبدیل شدند. سازمان‌های مردم‌نهاد در این مرحله، امکانات جوامع محلی را گسترش دادند تا بتوانند با «اقدامات محلی مستقل» نیازهای آن‌ها را برآورده سازند. در مرحله سوم سازمان‌های مردم‌نهاد در دو سطح ملی و بین‌المللی تغییراتی به وجود آوردند و به تدریج این سازمان‌ها از سازمان مردم‌نهاد امدادسان به سازمان مردم‌نهاد برای توسعه و آبادانی تحول پیدا کردند. در حال حاضر بیش از سه هزار سازمان غیردولتی دارای مقام مشورتی با شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد نیز تشکیل شده است که با در دست داشتن جواز حضور در جلسات مختلف نهادهای بین‌المللی حقوق بشری، می توانند همانند دولت‌ها به بیان دیدگاه‌های خود بپردازند.

شورای اروپا در استراسبورگ پیش‌نویس کنوانسیون اروپا در مورد به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی سازمان غیردولتی بین‌المللی را در سال ۱۹۸۶ تهیه نمود که پایه حقوقی برای حضور و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در اروپا محسوب می‌شد.

همچنین بند یازده کنوانسیون حقوق بشر اروپا مبنی بر حقوق آزادی در همکاری و ارتباطات اصل اساسی و بنیادی برای این سازمان‌ها به حساب می‌آید. طبق تعریف سازمان ملل، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی، سازمان‌هایی هستند که با توافق میان دولت‌ها به وجود نیامده‌اند. این‌گونه سازمان‌های مردم‌نهاد اغلب ساختار سازمانی پیچیده و به شکل دیوان‌سالاری سازمان‌های عظیم دولتی و خصوصی نزدیک می‌شوند. همچنین سازمان‌های مردم‌نهاد حکومتی، به وسیله حکومت ایجاد شده‌اند و به عنوان ابزار خط‌مشی‌های حکومت ایفای نقش می‌کنند (گلشن پژوه، ۱۳۸۶).

در ایران سازمان غیردولتی طبق مصوبه وزارت کشور سازمان‌های مردم‌نهاد یا به اختصار «سمن» نامگذاری شده‌اند. تعداد سمن‌ها از دو هزار در سال ۱۳۷۶، به حدود ده هزار ۲۵۰ در سال ۱۳۸۴ و به بیش از هفده هزار در سال ۱۳۹۰ رسیده است. مواد ۹۵، ۹۷، ۱۰۴، ۱۴۰ و ۱۶۳ قانون برنامه چهارم نیز بر حضور و مشارکت سمن‌ها در برنامه‌های توسعه تأکید داشته است. سمن‌ها معمولاً ارزش‌های مشترکی چون فراگیری و عدم تبعیض، مشارکت، دسترسی به سازمان، پاسخگو بودن نسبت به گروه‌های آسیب‌پذیر و ایجاد حس مشارکت در مردم برخوردار هستند. سمن‌ها برای انجام وظایف و دستیابی به اهداف خود نیازمند نفوذ و اثرگذاری هستند و این قابلیت و قدرت به دلیل تکیه بر موضوعات محدود، پایبندی به اصول خود، تعهد بیشتر، ساختار شبکه‌ای با سایر سمن‌ها، ابتکار عمل، پاسخگویی سریع به نیازهای محلی، دسترسی آسان به گروه‌های فقیر و آسیب‌پذیر و آگاهی از روش زندگی، نگرش‌ها و امکانات جمعیت هدف است. فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد ترکیبی از فعالیت‌های رفاهی، توسعه‌ای، حمایتی و آموزشی را دربر می‌گیرد.

۴-۱. سازمان جماعت‌محور^۱

هنوز معادل مناسب و مورد توافقی برای اصطلاح community وجود ندارد.

1. Community- based organization

کامیونیتی یا جماعت از مفاهیم سنتی جامعه‌شناسی است که مفهوم آن به سرعت تغییر کرده و این فرآیند تغییر همچنان ادامه دارد. مفهوم جماعت اکنون نیز به مثابه نتیجه تحولات مهم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در حال تغییر است. جماعت، آن گونه که جامعه‌شناسان کلاسیک می‌پنداشتند، نه تنها از بین نرفته بلکه در شرایط اجتماعی و سیاسی کنونی که به نظر می‌رسد جستجوی ریشه‌ها، هویت و آرزوی تعلق در سطح جهان مطرح شده است، طینی امروزی دارد.

نظریه جماعت، به جستجوی تعلق در شرایط ناامن مدرنیته مربوط است. امروزه توجه به جماعت می‌تواند به مثابه پاسخی به بحران همبستگی و تعلق به نظر آید که با جهانی شدن تشدید و در همان حال ایجاد شده است. جماعت‌ها مبتنی بر قومیت، مذهب، طبقه و سیاست هستند؛ آن‌ها ممکن است بزرگ یا کوچک باشند؛ مبنایشان را همبستگی‌های محکم یا سست تشکیل دهند؛ ممکن است منطقه‌محور بوده یا به شکل جهانی سازمان یافته باشند؛ ممکن است در ارتباط خود با نظم مستقر مثبت یا مخرب باشند؛ ممکن است سنتی، مدرن و حتی پست‌مدرن، ارتجاعی یا مترقی باشند. جامعه‌شناسان، عموماً جماعت سنتی را شکل ویژه‌ای از سازمان اجتماعی می‌دانند که مبتنی بر گروه‌های کوچک، مانند محله، شهر کوچک، و نواحی‌ای که به لحاظ فضا محدود شده‌اند، شکل گرفته‌اند. انسان‌شناسان آن را درباره گروه‌هایی به کار برده‌اند که از نظر فرهنگی تعریف شده‌اند. در جایی که تأکید بر شهروندی، خودگردانی، جامعه مدنی و هویت جمعی است، منظور از جماعت، جماعت سیاسی است. گاه کامیونیتی را معادل محله محسوب کرده‌اند. محله در ساده‌ترین تعریف عبارت است از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص که ساکنان این خانه‌ها با هم روابط شخصی و تعامل رو در رو دارند و میزانی از همبستگی اجتماعی در بین آن‌ها وجود دارد. به عبارت دیگر، محله یک فضای اجتماعی - جغرافیایی است که محدود و مبتنی بر روابط اجتماعی گرم و تعاملات رو در روی همسایگان است (معیدفر و همکاران، ۱۳۸۹). بر این اساس محله‌محوری مبتنی بر اعتماد افراد محل به یکدیگر، روحیه همکاری و همبستگی، تمایل به

حضور در عرصه‌های مدنی، وجدان کاری برای کسبهٔ محل، انضباط و تلاش، تقویت هوش محله‌ای و افزایش سرمایهٔ اجتماعی در سطح کلان و خرد می‌باشد (حقیقتیان و همکاران، ۱۳۹۴). محله‌محوری در قالب اصل همسایگی و همراه با مفاهیمی همچون مشارکت و سرمایهٔ اجتماعی اساس برخی از دیدگاه‌های اجتماعی و توجه به مردم قرار گرفته است.

نیم‌قرن پیش لوئیس مامفورد به دفاع از نظریهٔ برنامه‌ریزی از طریق محله‌ها پرداخت که در دو دههٔ پیش از آن مورد پذیرش قرار گرفته اما هنوز در عمل به‌طور گسترده مورد استفاده قرار نگرفته بود. استنباط او این بود که محله‌ها واقعیت‌های اجتماعی هستند که هر کجا که انسان‌ها گرد یکدیگر جمع شوند ایجاد می‌شود. همین دلیل برای او کافی بود که نتیجه‌گیری کند محله‌ها را باید از طریق برنامه‌ریزی و دوراندیشی، آگاهانه رونق داد به طوری که عضوی از اندام‌های اصلی یک شهر یکپارچه شوند. به گفتهٔ او، این کار باید به‌واسطهٔ واحد محله انجام گیرد که یکی از زیربخش‌های شهر بوده و تنها پاسخ عملی در برابر رشد نابهنجار کلان‌شهرها و ناکارآمدی شهرهای بیش از حد متمرکز است (مدنی‌پور، ۱۳۸۹).

تقویت و اهمیت سطوح محلی و حضور انجمن‌ها و نهادهای اجتماعی مدنی در عرصهٔ تصمیم‌گیری با تکیهٔ عمده بر نقش شهروندان، اعتماد و مشارکت واقعی آن‌ها در عرصهٔ فعالیت‌ها و اقدامات روزمره مورد تأکید بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفته است (حاجی‌پور، ۱۳۸۵) امروزه موضوع اجتماعات محلی و نحوهٔ ساماندهی آن‌ها جایگاه مهمی در جامعه‌شناسی شهری و به تبع آن شهرسازی و مدیریت شهری پیدا کرده است. صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که اجتماعات محلی و نهادهای محله‌محور می‌توانند با ارائهٔ رفتارهای جدید و نهادینه ساختن آن‌ها در جوامع، نقش مؤثری در ایجاد و بازتولید مفهوم شهروندی ایفا نمایند (حسین‌آبادی و دیگران، ۱۳۸۸). بنابراین در برنامه‌ریزی محله‌محور که براساس اجتماعات محلی است، مشارکت مردمی در معنای واقعی آن، هدف قرار گرفته و شعار برنامه‌ریزی به وسیلهٔ مردم و نه برای مردم، آرمان این نگرش در برنامه‌ریزی شهری است. پس

نقش دولت صرفاً هدایت، حمایت و تشویق نهادهای اجتماعی محلی خواهد بود و هیچ‌گونه تصمیمی را از بالا به پایین دیکته نمی‌کند و عدالت در محلات بهتر رعایت شده و همچنین کارآیی این نهادها با مشارکت و اعتماد به شهروندان بالاتر خواهد بود. در نهایت با نگاه به تعاریف مختلف از محله و اجتماع محلی می‌توان گفت در بیشتر تعاریف، وجود روابط متقابل و شبکه‌های اجتماعی میان افراد، ارزش‌ها و منافع مشترک و واقع بودن در یک محله با مرزهای جغرافیایی مشخص به عنوان خصایص اصلی یک اجتماع محلی محسوب می‌شود (صادقی، ۱۳۸۸). سازمان‌های جماعت‌محور (CBO) به آن دسته از سازمان‌های جامعه مدنی اشاره دارد که بر پایه مشارکت جوامع محلی و با عضویت آن‌ها شکل می‌گیرند تا ارتقای محله و توسعه آن را مدیریت کنند.

بر اساس مطالعات انجام‌شده سازمان‌های جماعت‌محور، بستر لازم برای به‌کارگیری مشارکت مردم محلی و نهادهای اجتماعی در اجتماعات محلی را با اتکا به اعتماد ذی‌نفعان و با توجه ویژه به ظرفیت‌های مشارکتی فراهم می‌کنند.

۱-۵. سازمان ایمان‌محور^۱

سازمان‌های ایمان‌محور، تشکل‌های مردم‌نهادی هستند که در دهه‌های اخیر جایگاه خود را به‌عنوان سازمان‌هایی اثربخش در پیشبرد خدمات اجتماعی تثبیت کرده‌اند. مطابق نظر دی. هیون: «هنوز تعریف دقیقی از این سازمان‌ها ارائه نشده است و در مورد این سازمان‌ها، تعریف‌ها گیج‌کننده و مبهم هستند.» سازمان ایمان‌محور، به سازمان، گروه، برنامه یا پروژه‌ای اطلاق می‌شود که خدمات انسانی را که با عامل ایمان تنیده شده است، ارائه می‌دهد. عامل ایمان، بخش جدایی‌ناپذیر این نهادهاست که از طریق رهبران، نیروی کار و داوطلبان فعال در آن‌ها ابراز می‌شود و به خدمات آن‌ها گره خورده است، سازمان‌های غیرانتفاعی ایمان‌محور شامل همه سازمان‌های

1. Faith-based organization